



لیدی شیل همراه همسرش (کلنل شیل وزیر مختار انگلیس در ایران) در عهد ناصری به ایران آمده است. نوشته های او جنبه های تازه ای از اوضاع سیاسی و اجتماعی میهن ما را در آن دوران به دست می دهد.

در صورت پذیرفته شدن بایستی ترک خانه و خانواده نموده و همراه ما - که برایشان حکم اجنبی را داشتیم - به تهران بیایند و بالاچار این دوری و تنهایی را تحمل کنند، باین حال، بخاطر شهرت انگلیس ها در برگزیدن افراد درستکار و وفادار و صدیق - که آوازه اش سراسر ایران را فرا گرفته - همه آنها با میل و رغبت آماده پذیرش رنج این مفارقت و انجام خدمت برای انگلیسها بودند.

از بین کسانی که مراجعه کردند، من يك زن جوان را که بسیار فقیر بود و علاقه فراوانی هم به تقبل این خدمت برای من داشت استخدام کردم، زیرا او بقدری مشتاق اینکار بود که تا متوجه شد زن دیگری هم حائز شرایط است و امکان دارد مورد توجه من قرار بگیرد بنای اعتراض را گذاشت و باهیجان و به روش متداول ایرانیها شروع

زن مسلمان شدم، که همه آنها داوطلب انجام این وظیفه بودند. و اهمیت مسئله در اینجاست که تا چند سال پیش واقعا امکان نداشت که جز بادشواری فراوان بتوان يك زن مسلمان را به پذیرفتن چنین مشاغلی وادار کرد. این زنها برای اعلام داوطلبی خود معمولا همراه شوهرانشان تادر منزل ما می آمدند و آنگاه خودشان به تنهایی و با حالتی بی تفاوت از نظر قدم نهادن به خانه يك نفر انگلیسی وارد منزل میشدند. و من بیشتر از این جهت حیرت میکردم که بعضی از آنها اصولا زنان فقیری نبودند تا احتیاجی به کار کردن داشته باشند، ولی بخوبی متوجه بودم که علت عمده مراجعه آنها، همانا استفاده از حمایت و ایمنیتی بود که میتوانستند با اشتغال به کار در نزد ما از آن برخوردار شوند. و در ضمن با وجود آنکه همه آنها بخوبی از شرایط استخدام خبر داشتند و میدانستند که

موضوع اقامت ما در جلنای اصفهان میتواند دلیل خوبی بر تعصب بیجای مسلمانان در جهت تحقیر سایر مذاهب و راه ندادن پیروان آنها برای زندگی در داخل شهر اصفهان باشد، که نبودن منزل هیچیک از اروپائیها در داخل شهر نیز این استدلال را بخوبی ثابت میکند. ولی باوجود این، به من توصیه شده بود که بطور کلی از استخدام پرستار ارمنی در منزل خودداری کنم و می گفتند که اینگونه زنان ارمنی آماده خدمتگذاری و بچه داری در منزل دیگران، اغلب به دلیل سوء تغذیه و امساک در غذا بخاطر روزه های متعدد و با علل دیگر دارای مزاجی ناسالم هستند و بهمین جهت، من شروع به تجسس برای یافتن يك زن مسلمان کردم تا از او جهت پرستاری فرزندم استفاده نمایم. و هنوز مدتی از اعلام این خواسته من نگذشته بود که با تعجب فراوان مواجه با مراجعه عمده ای

به قسم خوردن کرد و میگفت که : اگر پرستاری از «وزیر مختار کوچولو» را که همان فرزند من باشد - به او واگذار نکنم ، زهر چشم سختی از هر کس دیگر که بجایش استخدام شود خواهد گرفت . و باین ترتیب بود که من او را برای پرستاری از فرزندم برگزیدم و بعدا همراه خودمان به تهران آوردم .

اصولا زنهایی که بعنوان پرستار به استخدام ما در می آمدند ، اصرار عجیبی داشتند که حتما یکی از بچه های بزرگتر خود را همراه داشته باشند و علت اینکار راهم چنین عنوان میکردند که : «من نمیتوانم بدون نور چشم زندگی کنم» ولی همین افراد علی رغم اینکه فرزند خود را نور چشمان خویش میدانستند ، او را به بهانه های جزئی بیاد کتک میگرفتند و بدن بیچاره بچه را از شدت نیشگون سیاه میکردند .

من راجع به زنهایی که در خدمت ما بودند خاطرات گوناگونی دارم که از جمله آنها : یکروز جاروجنجال غریبی در اندرون به گوشم رسید و پس از تفحص درباره علت آن متوجه شدم که خدمتکاران ما از غذائی که فراش برایشان آورده خوششان نیامده و بالاتفاق به سوش هجوم برده و آماده کتک زدن آن مرد بیچاره شده اند - این زنها موقعی هم که از بابت مسئله ای عصبانی میشدند موهایشان را می کشیدند و با ناخن چنان سینه خود را می خراشیدند که از آن خون جاری میشد . حیرت انگیز تر از همه این بود که رفتار آنها سر مشق دختر کوچک من هم قرار میگرفت و گاهی که او را از انجام کار مطابق میلش نمی میکردم عینا حرکاتی را که از این زنها دیده بود تقلید میکرد و علاوه بر چنگ زدن به موهایش ، بعضی وقت ها سر خود را هم به دیوار می کوبید .

خدمتکاران ما در اجرای عبادات دینی خود بسیار دقیق و سختگیر بودند : آنها هر روز صبح سحر از خواب برخاسته و پس از انجام وضو که طبق ضوابط مخصوصی صورت میگرفت ، يك تکه سك [مهر] را که از کربلا آورده شده بود ، از لای بسته ای [جانماز] بیرون می آوردند و با دقت رو به سوی مکه قرار داده و با خم و راست شدن و سجده کردن روی آن به نماز مشغول میشدند ، که اینکار را هر روز سه مرتبه تکرار میکردند . آنها در اثنای روز گاهی هم برای سر گرمی خودشان نوره جمع میشدند و در حالیکه یکتشر دایره زنگی میزد ، بقیه به رقص می پرداختند . این زنها قسمت عمده وقت خود را در خواب سیری میکردند و دلیل

چاقی منفرط اغلب زنهای ایرانی هم در اینست که هیچ فرصتی را برای خوابیدن از دست نمیلهند ، خدمتکاران ما معمولا هفته ای یکبار به حمام می رفتند و اغلب متوجه میشدم که آنها در حمام علاوه بر موی سر ، کف دست و پایشان را نیز رنگ میکردند (۱) . آنها با اینکه حتی قابلیت دوختن لباسهای خودشان را هم نداشتند ولی متوجه بودم که با مشاهده کارهای گل دوزی من در باطن مرا تحقیر میکنند و به زعم خودشان این قبیل امور را در شان و مقام من نمیدانستند . یکی از این زنها پس از آنکه ما از تهران عازم حرکت به انگلستان شدیم همراه ما تا استانبول هم آمد و فکر میکنم خیلی مایل بود که اگر میل داشتیم همراهمان تا انگلستان هم بیاید .

مؤکب شاه ایران تازه دو هفته پس از ورود ما به اصفهان وارد این شهر شد و علت تاخیر او نیز توقف گاه و بیگاه در مسیر سفر و همان نوع وقت گذرانی و بطالتی بود که ایرانیها خیلی به آن علاقه دارند ، چون اصولا در ایران برای وقت ارزشی قائل نیستند و دلیل آنهم شاید باین جهت باشد که آنها دارای ترتیب سالشماری بسیار پیچیده و دشواری بوده و بدون توجه به اشکالات کار ، بسته به موارد گوناگون از سه نوع تقویم شمس و قمری و ترکی استفاده می کردند : ترتیب سالشماری شمس ، که فقط توسط منجمین میتواند محاسبه شود ، در زمانهای پیشین مورد استعمال ایرانیان بود تا آنکه بعدا بوسیله مسلمانان از بین رفت و تبدیل به سال شماری قمری گردید . سال شمس شامل ۱۲ ماه سی روزه است که هر سال دارای چند روز اضافه بصورت کبیسه میباشد (۲) . سال قمری نیز - که در حال حاضر بوسیله عموم ایرانیان مورد استفاده قرار میگیرد - دارای ۳۵۴ روز است که موقعیت روزهای آن دائم در حال تغییر بوده و سالروز هر واقعه ای در سال بعد در حدود ۱۰ روز جلوتر می افتد . سومین ترتیب سالشماری خیلی جالب توجه است و با اینکه این ترتیب بوسیله ترکها در ایران معمول شده ولی آنطور که شنیده ام هیچوجه در مملکت عثمانی رایج نیست و استعمال آن بکلی متروک شده (۳) . در این نوع سال شماری ، زمان را به ۱۲ سال تقسیم میکنند که هر سال دارای نام جداگانه است . ولی برای مشخص کردن يك دوره ۱۲ ساله چیز بخصوصی ابداع نشده و فی المثل اگر بخواهند حادثه ای را که ۶۵ سال قبل به وقوع پیوسته مشخص نمایند ، کاری ناممکن خواهد بود . این ترتیب سالشماری بزمنای تاریخ شمس است و اسامی ۱۲ گانه سالها که هر يك بنام

جانوری نامگذاری شده بقرار زیر است :

سیچقان لیل	سال موش
اوود لیل	سال گاو
بارس لیل	سال پلنگ
توشقان لیل	سال خرگوش
لوئی لیل	سال نهنگ
نیلان لیل	سال مار
یونت لیل	سال اسب
قوی لیل	سال گوسفند
بیچ لیل	سال میمون
تخافو لیل	سال مرغ
ایت لیل	سال سگ
تنگوز لیل	سال خوک

و چون يك درزه از سالشماری ترکی دارای ۱۲ سال میباشد ، بنظر میرسد که آنها «منطقه البروج» را بجای ۱۲ ماه دارای ۱۲ سال فرض کرده اند (۴) . و در ضمن باید اضافه کرد که این ترتیب سالشماری مورد استفاده عادی مردم نبوده و تنها در اسناد دولتی مثل فرمانها ، امتیازات و دیگر نوشتجات رسمی استعمال میشود . مبداء پیدایش این نوع تقویم نیز بهیچوجه معلوم نیست و تصور میشود که شاید مهاجرین اولیه ترک و تاتار آنرا از سرزمین خود به اینجا آورده باشند .

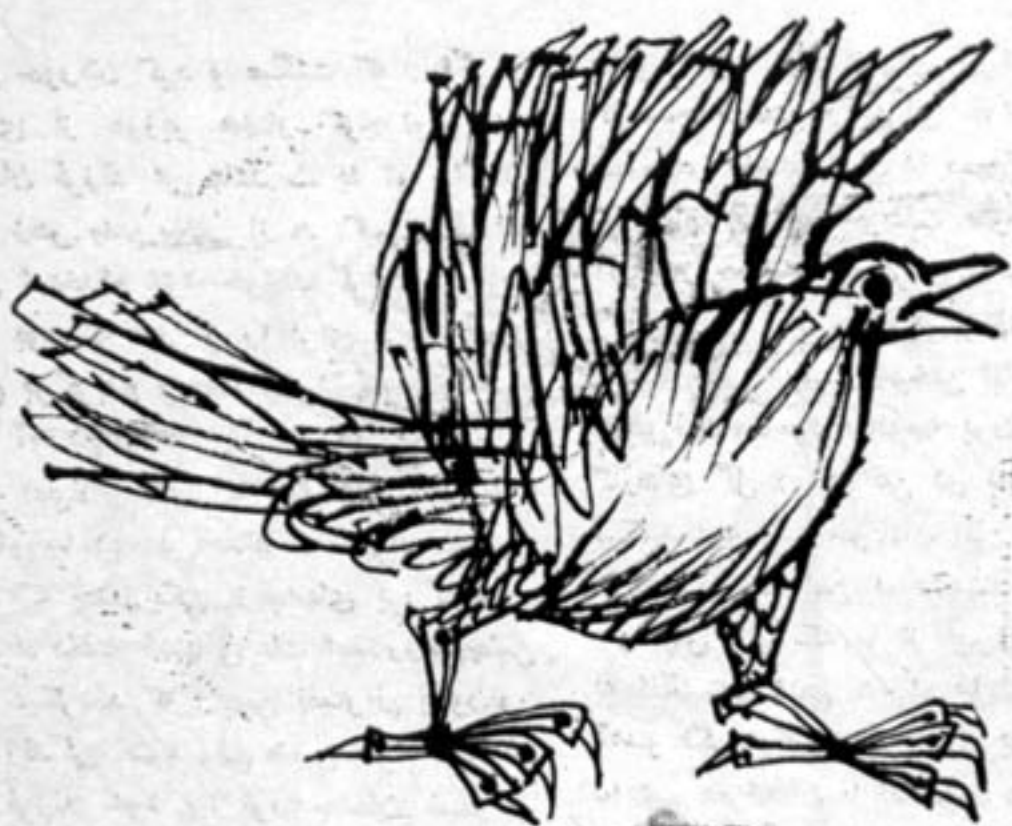
\*\*\*

ورود شاه به اصفهان بعلم اینکه با آغاز اقدامات روسها برای تلافی حمله ترکمنها به آشوراده مصادف بود باعث شد که لذات این سفر به کام شاه تلخ شود . در همان اوان چند تن از وابستگان سفارت انگلیس شاهد بودند که یکروز تمام اعضای سفارت روسیه - باستثنای وزیر مختار - در حالیکه لباسهای رسمی خود را به تن داشتند همگی سواره روبرو اقامتگاه صدراعظم می رفتند و وضع ظاهری آنها نشان میداد که مسلما امر بسیار مهم و خطیری باعث این اقدام غیر عادی شده است . روسها که بنامند فرانسویها خیلی به ظواهر امر و عملیات نمایشی علاقمندند ، باین جهت عازم مقر صدراعظم بودند که از او درخواست نمایند تا نسبت به برکناری شاهزاده حاکم مازندران - که روسها او را عامل تحریک ترکمنها در حمله به روسها میدانستند - اقدام نماید و البته نباید از نظر دور داشت که آنها این خواسته را بعنوان جبران موفقیت ترکمنها (که البته جز به دلیل بی کفایتی فرمانده روسی نبود) تقاضا داشتند و باین ترتیب میخواستند حاکم مازندران را - که برادر شاه بود - سیر بلای فرمانده نالایق روسی قرار دهند (۵) . و قبلا هم هشدار داده بودند که اگر این

شخص از حکومت مازندران برکنار نشود  
اعضاء سفارت روسیه فوراً ایران را ترک  
خواهند کرد .

تمام اعضاء دربار در اصفهان در مقابل  
این تقاضای روسها جبهه گرفته و معتقد بودند  
که برادر شاه ، حاکم مازندران است ، نه اتر  
آباد . و علاوه بر آن سعی او همیشه بر جلب  
اعتماد و رضایت ترکمنها بوده ، نه تحریک  
و تشویق آنان به ضدیت با روسها . و در ضمن  
توجه دادند که رفتار خشن و سخت گیریهای  
روسها نیز یکی از عوامل عمده تحریک  
ترکمنها و افروختن خشم آنان بوده ، که بهر  
حال بایستی درباره آن تحقیقات منصل بعمل  
آید و مقصر اصلی پس از کشف حقایق به  
تنبیه برسد ، نه اینکه بدون تعمق و به صرف  
یک ادعای واهی حاکم مازندران از کارش  
معلق گردد . ولی تمام کوششها بی نتیجه بود  
و روسها جز اجرای خواسته خود مایل به  
شنیدن هیچگونه اظهار نظر دیگری نبودند و  
دولت ایران نیز ناگزیر میبایست به درخواست  
آنان تن در دهد ، زیرا وقتی یک مملکت  
ضعیف بی دست و پا و بدون حامی مثل ایران  
دچار مصیبت همسایگی با کشوری قدرتمند مثل  
روسیه باشد که در آن فقط یک نفر حاکم  
مطلق است و تمام خواسته ها و دستورات او  
بی چون و چرا و بدون توجه به عواقب کار  
بایستی به اجرا در بیاید ، کاملاً واضح است  
که هیچ راهی جز اجرای دستورات خود  
کاملاً و اطاعت از بوالهوسی های این فرمانده  
مستبد برای دولت ایران باقی نمی ماند ، تا  
باین ترتیب شاید بتواند با تن دادن به تمایلات  
غیر منطقی او اقبلا از فزونی خود جلوگیری  
کند . و بعبارت دیگر ایران خوب میدانند که  
اگر در مقابل این خود کامگی ها تعظیم نکند  
چنان با فشار کم او رادر مقابل امپراطور  
روسیه خم خواهند کرد که دیگر بار نتواند  
کمتر راست کند . و به همین جهت بود که شاهزاده  
حاکم مازندران از شغل خود معلق شد و اجرای  
این بی عدالتی بار دیگر طعم تلخ زورگویی  
از جانب یک کشور قدرتمند را به یک ملت  
ضعیف چشاند . (۶)

البته باید دانست که چون دنیا دار  
مکافات است ، لذا پس از تحمل این زورگویی  
موهبتی بسراغ جمعی از ساکنان این مملکت  
آمد و اجرای این بی عدالتی در مورد حاکم  
مازندران باعث اجرای عدالت درباره گروهی  
از بردگان بدبخت گردید . باین ترتیب که:  
طی سالها کوشش فراوانی از طرف دولت  
انگلیس انجام میگرفت تا دولت شاه ایران  
را از ادامه واردات برده های سیاه پوست از  
آفریقا به خلیج فارس منصرف نماید ، ولی



اعتماد و امین بشمار می آورند . این بردگان  
چون به حالت اسارت در دست صاحبان خود  
قرار داشته و اجباراً میبایستی اوامر آنها را  
که قدرت نامحدودی در مورد بردگان برای  
خود قائلند - کاملاً اطاعت نمایند ، لذا  
گاهی از اوقات تحکم و فرمانروائی خانواده  
صاحبان اینگونه بردگان آنقدر جنبه افراطی  
بیدا میکند که این بدبخت ها ناگزیر فرار را  
برقرار ترجیح داده و بخاطر رهائی از تنبیه  
ارباب های خود اجباراً به سفارتخانه ما  
پناهنده میشوند . ولی البته باید اعتراف کرد  
که این مسئله خیلی به ندرت اتفاق می افتد  
و بطور کلی باید دانست که مردم ایران  
نسبت به بردگان خود کمتر سنگدلی و خشونت  
روا داشته و اغلب خانواده ها با بردگان شبیه  
سایر نوکران و خدمه منزل رفتار میکنند ،  
که اگر این برده از نوع حبشی و یا «نوبی»  
باشد ، رفتار اهل منزل با آنها به مراتب بهتر  
خواهد بود .

در ایران از برده ها معمولاً بعنوان  
کارگر مزرعه استفاده نمیشود و وظایف آنها  
صرفاً محدود به کارهای داخلی منزل است .  
ولی برده های زن [کنیز] که غالباً در اندرون  
منازل بکار مشغول میشوند وظایفی سنگینتر  
از برده های مرد [غلام] بعهدہ دارند و  
مجبورند خواسته های ارباب خود را تحمل  
کرده و به آن تن در دهند ! و بطور کلی چون  
برده ها از نژاد پست شمرده میشوند ، لذا  
نمی توانند به میل خود زندگی کرده و تمایلات  
شخص خویشان را ارضاء نمایند . بخصوص  
که اربابانشان ارضاء امیال شخصی و بطالت  
و تن پروری را مختص خود دانسته و از این  
لحاظ حتی برای غلام و کنیز خود قائل نیستند .  
و متأسفانه در ایران هم روزنامه ای مثل  
«تایمز» وجود ندارد که به انتقاد از روش

هیچگاه نتوانسته بود موفقیتی در جلوگیری  
از این تجارت غیر انسانی بدست آورد . چون  
کنترل ورود این برده ها که بوسیله کشتی  
های ایرانی و عرب به بنادر خلیج فارس  
حمل میشدند ، بخاطر ضعف قدرت و نفوذ  
حکومت مرکزی ایران در سواحل جنوبی  
مملکت اصلاً قابل اجرا نبود و بهیچوجه نمیشد  
از ادامه کار برده فروشان در خلیج فارس  
ممانعت کرد ، مگر آنکه اینکار با دخالت  
دولت انگلیس و برقراری حق تفتیش کشتیها  
توسط بحریه جنگی انگلیسی در خلیج فارس  
برای یافتن برده ها و بازگرداندن آن به  
موطنشان همراه باشد ، که البته دولت ایران  
نیز پیوسته در مقابل اعطای چنین اجازه به  
انگلیس مقاومت میکرد تا آنکه سرانجام  
درست یک هفته پس از فشار دولت روس برای  
عزل حاکم مازندران ، اجازه این کار برای  
مدت چند سال (۷) به قوای بحریه انگلیس  
داده شد . و سیاهان زنگی بایستی در این باره  
شکر گزار دولت روسیه باشند که نتیجه اقدامات  
آنها باعث نجاتشان از قید اسارت گردید (۸) .

در ایران سه نوع برده سیاه پوست  
وجود دارد که آنها را « بامبسی ، نوبی ،  
وحشی » می نامند . برده های « بامبسی » متعلق  
به زنگبار و دوتای دیگر همانطور که از  
استان پیداست اهل نوبیا (۹) و حبشه هستند .  
برده های « بامبسی » که رنگ پوستشان از شدت  
سیاهی به قیر می ماند ، بخاطر آنکه افرادی  
بی رحم ، خائن و بسیار تنبل هستند در میان  
مردم شهرت خوبی ندارند . ولی برخلاف  
آنها ، برده های «نوبی» وحشی - که  
آنقدر هاهم قیرگون نیستند - عموماً افرادی  
ملایم ، وفا دار ، شجاع و باهوش بوده و اغلب  
خانواده های ایرانی آنها را نوکرانی قابل

زندگی آنها برخاسته و این طبقه از مردم را از بی‌عاری و لاقیدی بر حذر دارد. ولی بهر حال وجود این همه غلام و کنیز در ایران و رفتاری که با آنها میشود بصورتیست که مورد قبول همگان بوده و جامعه نیز آنرا پذیرفته است. چه، مسأله شبيه آنچه که در خاک آمریکا بشکل توهین و تحقیر بردگان وجود دارد، در ایران بهیچوجه جاری نبوده و در این مملکت هیچگونه قانون بخصوصی نیز در جهت بست شمردن و خوار و خفیف دانستن بردگان وضع نگردیده است. چنانکه بارها دیده شده که اینگونه افراد پس از رهائی از قید بردگی توانسته‌اند بدون آنکه مسئله رنگ پوست و یا اصل و نسبشان کوچکترین اثری در زندگی آنها داشته باشد، به آسانی جایگاه دلخواه خویش را در جامعه بدست آورند و در این مورد بردگان سفید پوستی بوده‌اند که اغلب در جنگها اسیر دست قشون ایران شده و پس از مدتی بدلیل کفایت و لیاقت خود مقامات مهمی را در مملکت اشغال کرده‌اند.

تعیین تعداد واقعی بردگانی که سالانه از طریق بحر احمر و زنگبار به ایران وارد میکنند مشکل است، ولی با شمارش معدودی برده که میتوان آنها را در کوچه و بازار شهر های بزرگ شمال ایران مشاهده کرد، میتوان حدس زد که واردات برده نبایستی آنقدرها هم زیاد باشد. ولی البته در شهرهای جنوبی ایران و بخصوص شهرهای نوار ساحلی خلیج فارس عده کثیری برده دیده میشود که در میان آنها شهرهای بوشهر و بندر عباس از این نظر اهمیت بیشتری دارند و اشکال کار در تخمین تعداد برده‌های وارداتی به ایران نیز از این جهت است که هر يك از تجار برده فروش کالای خود را با کشتی در نقطه‌ای دلخواه از سواحل جنوبی ایران پیاده میکنند و باین جهت نمیتوان يك سرشماری واقعی از تعداد بردگان وارداتی از طریق دریا به خاک ایران بانجام رساند. ولی با وجود این میشود حدوداً حدس زد که تعداد آنها نبایستی بیشتر از دوتاسه هزار نفر در سال بیشتر باشد و البته باید دانست که عده کثیری از آنها نیز همه ساله بخاطر هوای نامساعد سواحل جنوبی ایران تلف میشوند.

یکی دیگر از منابع واردات برده به ایران از طریق زوار کربلاست که معمولاً بردگانی را که از راه مکه و مدینه به بغداد رسیده‌اند اکتفا می‌نمایند و حجاج ایرانی نیز بهنگام مراجعت از مکه غالباً یکی دو غلام سیاه از بازار برده فروشان مکه خریده و با خود به ایران می‌آورند. راه دیگر واردات برده به ایران از طریق دمشق است که زیاد

اهمیت ندارد. و بطور کلی کنترل واردات برده از این سه طریق - که البته حائز اهمیت هم نیست - بستگی کامل به نظر دولت عثمانی در جهت ادامه و یا قطع این تجارت دارد ...  
ادامه دارد

### حواشی:

- ۱ - منظور، حنا گذاشتن کف دست و پاست که از قدیم در ایران رایج بوده و بهترین وسیله برای مبارزه با خشکی پوست در مناطق خشک و بی‌رطوبت فلات مرکزی این کشور بشمار می‌آید.
- ۲ - بعداً در تاریخ ۱۱ فروردین ۱۳۰۴ که ترتیب سالشماری هجری بصورت تقویم رسمی ایران در آمد، بخاطر آنکه هر سال شمسی دارای ۳۶۵ روز و ۵ ساعت و کسری بود و ۱۲ ماه می‌روزه نمیتوانست بیشتر از ۳۶۰ روز از یکسال شمسی را ببرد. لذا قرار بر این شد که ششماه نیمه اول سال هر يك ۳۱ روز حساب شود و آن ۵ ساعت و کسری نیز بعد از گذشت هر چهار سال بشکل یکروز تمام به ماه آخر سال یعنی اسفند اضافه گردد و آن سال را «سال کبیسه» به حساب آورند.
- ۳ - با اینکه این ترتیب سالشماری معروف به «ترکی» است ولی ارتباطی به عثمانیها نداشته، و بلکه توسط مغولها در ایران رایج گردیده است. در بعضی از متون نیز از تقویم ترکی به نام «دورانی» عسری نام می‌برند.
- ۴ - درباره «منطقه البروج» باید دانست که این لغت معادل «زودیاک» اروپایی است و متایفانه برای آن لغتی در فارسی وجود ندارد.
- ۵ - حاکم مازندران در آثرمان «مهدیقلی میرزا» نام داشت که برخلاف تصور خانم شیل عموی ناصرالدین شاه بود، نه برادر او. و در ضمن باید دانست که در زمان حکومت مازندران همین «مهدیقلی میرزا» بود که شورش معروف «قلعه طبرسی» بوسیله بایبان روی داد و میتوان قسمتی از نارضایتی روسها نسبت به این شخص را نیز مربوط به فعالیت هائی دانست که از جانب او در سرکوبی شورش بایبه در قلعه طبرسی به سرکردگی ملاحسین بشرویه و ملامحمدعلی بار فروش (قدوس) بانجام رسیده بود.
- ۶ - خانم شیل طوری از دست بی

عدالتی و زورگوئی روسها ناله سرداده که انگار خود انگلیسیها در این مملکت دست به هیچیک از این اعمال نمی‌زدند و از هر نظر متره و پاك بوده و بهیچوجه در صد اعمال زور و تأمین منافع خود و تاراج مملکت نبوده‌اند! در حالیکه در چند سطر بعد خود او علناً به یکی از اقدامات جابرانه حکومت انگلیس در ایران اعتراف کرده و متوجه نشده که چگونه همت خود را باز کرده است!

۷ - برای مدت یازده سال.  
۸ - دکتر فریدون آدمیت برای توجیه این عمل انگلیسیها عبارت جالبی ابداع کرده و معتقد است که به آن نمیتوان جز «شاتناژ سیاسی» عنوان دیگری داد (امیر کبیر و ایران - چاپ سوم صفحه ۵۲۴) زیرا پس از سیاست تجاوزکارانه روسیه در مورد آشوراده و موفقیت در عزل حاکم مازندران - که همراه با تهدید دولت ایران به قطع روابط سیاسی انجام گرفت - دولت انگلیس نیز از این فرصت مناسب برای ارباب ایران سوء استفاده کرد و برای اینکه از رقیب عقب نماند، مسئله‌ای را که از زمان محمد شاه بر سر آن با دولت در حال کلنجار بود به میان آورد. و این مسئله چیزی جز ریختن اشک تماشیحال بردگان سیاهپوست نبود، که البته در باطن امر اتمال به هدف و منظور دیگری داشت. زیرا انگلیسیها میخواستند به عنوان جلوگیری از حمل و نقل و تجارت برده در خلیج فارس اجازه تفتیش ناوگان ایران را بدست آورند و باین وسیله هم‌صیانت دریائی خود را در پهنه خلیج استحکام بیشتری بخشیده و هم بر کلیه امور تجارت دریائی ایران با کشور های دنیا اعمال اثر نمایند و خلاصه با بدست گرفتن کنترل دریای جنوب بتوانند به میل خود هر گونه دخالتی را که لازم بدانند در مورد این شاهرگ حیاتی ایران باجرا در آورند. ولی امیرکبیر که در سفر اصفهان در مورد این قضیه توسط کلنل شیل تحت فشار قرار گرفته بود، عاقبت خود را در دست تسلیم حریف زورگو نکرد و توانست با گنج‌نیدن ماده‌ای در قرار نامه بین دو دولت در مورد تفتیش کشتیهای ایران، انگلیسیها را مجبور کند که همیشه يك نفر مامور ایرانی را در موقع انجام کار ب همراه داشته باشند. و باین ترتیب توانست در آن اوج زورگوئی و فشار تا حد زیادی از سنگینی بار این قرار داد استعماری بکاهد.

۹ - نوبیا که سابقاً سرزمینی متعلق به حبشه بوده، امروزه بنام کشور سودان نامیده میشود.